

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال ششم، دوره جدید، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۹۴، ص ۹۷-۷۶
تبیین عناصر ادبیات روستایی در «نفرین زمین» و «الربیع العاصف»*

سیده اکرم رخشنده‌نیا

استادیار دانشگاه گیلان

فرهاد رجبی

استادیار دانشگاه گیلان

نگار علی نژاد

کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان

چکیده

نثر معاصر عربی و فارسی تحت تأثیر تحولات اجتماعی - سیاسی و اوضاع حاکم بر جامعه، گریز از شهر و واقعیت‌های موجود، متحول شد و گرایش به روستانویسی و ادبیات بومی در میان نویسندگان معاصر رواج یافت. کیلانی و آل احمد، دو نویسنده بزرگ معاصر عربی و فارسی، از جمله نویسندگانی هستند که به روستانویسی روی آوردند و هر دو با توجه به اوضاع جامعه، قالب داستان و ادبیات بومی و روستایی را برای بیان واقعیت‌های جامعه و مسائل و مصائب مردم مناسب یافتند. این مقاله از منظر ادبیات تطبیقی آمریکایی به بررسی مؤلفه‌های ادبیات اقلیمی در «نفرین زمین» جلال آل احمد و «الربیع العاصف» نجیب الکیلانی پرداخته و ویژگی‌های مشترک دو اثر مذکور را در ترسیم محیط و طبیعت روستایی و آداب و رسوم، باورها، نظام سنتی و مهاجرت واکاوی نموده است که از مهمترین نتایج آن تأثیر دگرگونی ارزش‌های جامعه، هجوم مظاهر تمدن شهری، برخورد مدرنیته و سنت و... در به هم ریختگی آرامش روستا و درگیری و کشمکش روستاییان است.

کلمات کلیدی: ادبیات روستایی، رمان، نفرین زمین، الربیع العاصف، جلال آل احمد، نجیب کیلانی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۰/۲۷

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: rakhshandeh1982@yahoo.com

۱-۱ بیان مسأله

بعد از جنگ جهانی دوم، شاخه‌های علوم جدید توسعه یافت و در اثر ارتباط گسترده با دنیای غرب، اقتباس و ترجمه آثار غربی و بازگشت دانشجویان از خارج، تحولی عظیم در کلیه شؤون کشورهای مشرق زمین به وجود آمد. از مهم‌ترین تحولات عصر جدید، مدرنیته بود که جنبه‌های مختلف زندگی شخصی و اجتماعی افراد را در بر گرفت و بسیاری به آن متمایل شدند. پیامدها و صورت بندی‌های مدرنیته که در تقابل با تفکر سنتی، باورهای بومی و هویت فردی بود باعث چالش دیرینه میان سنت و مدرنیته شد؛ لذا برخی از روشنفکران و نویسندگان به ستیز با تجدد برخاستند و لزوم بازگشت به اصالت و سنت‌های بومی را خواستار شدند. از این رو، در این دوره، ادبیاتی تحت عنوان ادبیات روستایی یا بومی شکل گرفت که در آن ویژگی‌های بومی، شرایط زیستی، فرهنگ، آداب و رسوم، باورها و عقاید روستاییان بیان می‌شود.

ادبیات روستایی شاخه‌ای از ادبیات معاصر است که در تقابل با پیامدها و ویژگی‌های مدرنیته شکل می‌گیرد و بازگشت به سنت، توجه به اصالت‌ها، ویژگی‌های بومی و اقلیمی از مؤلفه‌های اصلی آن به شمار می‌رود. این ادبیات واکنشی اعتراضی به سلطه استعمار و دخالت بیگانگان است و در آن به مسائل و مشکلات مردم، فرهنگ و باورها، آداب و رسوم، تحولات اجتماعی و سیاسی، هجوم زندگی ماشینی و مهاجرت روستاییان پرداخته می‌شود.

از میان نویسندگان بزرگ ایران و مصر، جلال آل احمد (۱۳۰۲ ه.ش - ۱۳۴۸ ه.ش) و نجیب الکیلانی (۱۹۳۱م - ۱۹۹۵م) دو نویسنده مسؤول و متعهد معاصر با روی آوردن به داستان‌های بومی و روستانویسی، دغدغه بازگشت به سنت‌های بومی و مشکلات و دردهای روستاییان را مطرح کردند. جلال آل احمد در «نفرین زمین» در ستیز با تجدد، به نقد سیاست‌های دولت می‌پردازد و مسائل و مشکلات روستاییان را بیان می‌کند. نجیب الکیلانی نیز در «الربیع العاصف» واقعیت‌های جامعه، عقاید و باورهای خود را در قالب شخصیت‌ها بیان می‌کند و سنت‌ها و آیین‌های روستاییان را بیان می‌دارد.

۱-۲ پیشینه تحقیق

درباره دو اثر حاضر به صورت جداگانه مقالاتی چاپ شده است که از جمله آن می‌توان به مقاله انگلیسی زبان «بررسی و تحلیل رمان نفرین زمین آل احمد» نوشته المیرا دادور اشاره کرد که در مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز (۱۳۸۳ش) شماره ۱۹۰ چاپ شده است. این مقاله ضمن تحلیل محتوایی رمان به برخی از جنبه‌های ادبیات روستایی آن نیز اشاره کرده است؛ همچنین مقاله‌ای دیگر با نام «التحلیل السیمیایی للخطاب السردی فی روایة الربیع العاصف لنجیب الکیلانی» به قلم بلقاسم دفة در مجله الموقف الأدبی (۲۰۱۰م) به چاپ رسیده که به تحلیل نشانه شناختی رمان پرداخته است و با بحث حاضر ارتباط مستقیم ندارد و نویسنده فقط به برخی ویژگی‌های ادبیات روستایی و فضای آن اشاره کرده است. بنابراین علی‌رغم بررسی جداگانه دو رمان در ادبیات فارسی و عربی، تحلیل تطبیقی آن دو، از منظر ادبیات روستایی پژوهشی تازه است. لذا «هدف» این مقاله بررسی مؤلفه‌های مشترک بومی و روستایی در رمان دو نویسنده با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی است و می‌کوشد چگونگی ترسیم بوم‌زیست روستایی را در دو اثر یادشده و عناصر ادبیات روستایی را در آن‌ها تبیین کند.

۲. ادبیات روستایی

ادبیات روستایی در پی گرایش نویسندگان و روشنفکران به روستا و بازگشت به سنت‌ها و هویت بومی شکل می‌گیرد؛ در ادبیات روستایی محور و مکان رخدادها روستاست و در آن به حیات روستاییان، نحوه زیست، طرز تفکر روستایی و فرهنگ و باورهای بومی پرداخته می‌شود. ادبیات بومی و روستایی دارای شرایطی چون وحدت اوضاع جغرافیایی، مشابهت آیین‌ها و مراسم جشن‌ها، اعیاد ملی و مذهبی، وحدت گویش ملی، وجود لهجه‌ها و اصطلاحات، طرز گذراندن ایام فراغت، وحدت زبان و تاریخ و خصایص جغرافیایی - انسانی است. (گروه نویسندگان، ۱۳۸۰ش: ۷)

ناقدان در مشخص نمودن چارچوب ادب شعبی با یکدیگر اختلاف دارند. آنچه را ما ادب شعبی می‌نامیم، از یک سو به ادبیات عامه برمی‌گردد و از سوی دیگر، مترادف با فولکلور (folklore) است. (رشدی صالح، ۱۹۷۱م: ۱۴-۱۶)

ادبیات بومی و روستایی که در اثر گذشت زمان دچار تغییراتی شده زبان عامیانه‌ای است که در میان مردم شیوع می‌یابد و بر وجهی خاص بیان می‌شود، از مهم‌ترین ویژگی‌های این

ادبیات می‌توان به اصالت، کهن ریشگی، شادابی زندگی روستایی، واقع‌گرایی و همیاری و همکاری مردمی اشاره کرد. (الصباح، د.ت: ۱۷-۲۳)

در ادبیات بومی فرد روستایی در معرض ظلم و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار دارد؛ لذا طرح مشکلات اقتصادی، اجتماعی - سیاسی، تحقق عدالت اجتماعی، ظلم و ستم به روستاییان و دغدغه‌های روستایی از مضامین ادبیات بومی به شمار می‌رود. (حرب، ۱۹۹۹م: ۷۶-۸۰) به دیگر سخن، ادبیات بومی و روستایی بازتاب دهندهٔ ویژگی‌های یک منطقه، روابط اجتماعی، فرهنگ، آداب و رسوم و باورهای آن است که مسائل و مصائب روستاییان را به شکل عینی و ملموس‌تر بیان می‌دارد.

۳. ادبیات روستایی در ایران و مصر

۳-۱ ادبیات روستایی در ایران

ادبیات داستانی جدید، به شدت تحت تأثیر رویدادها و تحولات سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد و این ادبیات در ایران محصول اوضاع استعماری و دخالت و حضور بیگانگان پس از جنگ جهانی دوم است؛ توجه به جریان روستایی و بومی‌گرایی به طور مشخص از دههٔ ۱۳۲۰ش. در ایران شکل می‌گیرد و در دههٔ ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ش. با افزایش ترجمهٔ آثار غربی، بازگشت دانشجویان از خارج، گسترش فعالیت‌های حزبی و سیاسی و غلبه مدرنیسم به اوج خود می‌رسد.

تحولات اجتماعی - فرهنگی دههٔ چهل، اصلاحات ارضی، توجه به غرب زدگی، بازگشت به زندگی ساده و سنتی روستا، نویسندگان را واداشت تا با دیدی تازه به مسائل زندگی روستایی بنگرند؛ این نگرش، گرایش ادبی تازه‌ای موسوم به «ادبیات روستایی و اقلیمی» را بنا نهاد. البته این گرایش همچون هر جریان ادبی دیگری ریشه در گذشته دارد؛ «احمد علی خداداده دینوری» در رمان «روز سیاه کارگر» و «به آذین (م. ۱۳۸۵)» در مهم‌ترین رمان روستایی سال‌های ۲۰-۱۳۳۰ش. «دختر رعیت» به این مسأله پرداخته‌اند. تا این زمان، ادبیات روستایی ادبیاتی حاشیه‌ای است؛ اما کوشش‌های پراکنده در دههٔ ۱۳۴۰ به جریانی منظم و قوی مبدل می‌شود و داستان‌ها و رمان‌های بسیاری پدید می‌آیند که هوایی تازه بر ادبیات ایران می‌دمند. شروع جدی ادبیات روستایی با تک‌نگاری‌های اجتماعی آل احمد و ساعدی بود و انتشار این تک‌نگاری‌ها موجب رشد ادبیات منطقه‌ای شد. (میرعابدینی، ۱۳۸۰ش: ۵۰۵-۵۰۸) در ادامهٔ

مسیر، تحولات اجتماعی و جریان‌های سیاسی حاکم بر جامعه، ادبیات داستانی جدید ایران را متحول می‌نماید. با دخالت بیگانگان، ضعف دولت، هجوم زندگی ماشینی و نوگرایی، نویسندگان به روستا و روستانویسی روی آوردند و لزوم بازگشت به اصالت‌ها و هویت را مطرح می‌کنند.

۲-۳ ادبیات روستایی در مصر

ادبیات روستایی و بومی که در برگزیده تصویر از نحوه زیست و حیات یک منطقه است و به طبقات متوسط مردم می‌پردازد، کم و بیش در ادبیات کشورهای عربی به چشم می‌خورد و مصر - که پیشگام ارتباط با دنیای غرب بود - تحت تأثیر طبیعت گرایی مکتب رمانتیسم، رویکرد بومی و روستایی را برگزید؛ چرا که مکتب رمانتیسم منادی «زندگی سازگار با طبیعت» بود، لذا بدیهی است که اولین رمان‌های عربی رمانتیک باشد و حوادث آن در روستا اتفاق افتاده باشد. (عبدالله، ۱۹۸۹م: ۷).

آنچه تحت عنوان «ادبیات عامه» از آن یاد می‌کنیم؛ در داستان‌های بومی دوره عباسی از جمله «سیره عنتره بن شداد» و «الف لیله و لیله» پیشینه‌ای از آن مشاهده می‌شود و همچنین در آثار بزرگان ادبیات عرب، نظیر جاحظ و ابوالفرج اصفهانی داستان‌های بومی بسیاری به چشم می‌خورد؛ (الفاخوری، ۱۹۸۶م: ۵۹۴-۵۹۶) اما نگرستن در مسائل بومی و اقلیمی در کشورهای عربی محصول جنگ جهانی اول است. از این رو، نخستین نشانه‌های ادبیات بومی در اواخر قرن نوزده در مصر و سوریه و لبنان آشکار شد، سیاست خارجی اشغالگران و دخالت بیگانگان - که بعد از جنگ جهانی پدید آمد - باعث تشدید احساسات بومی و ملی و تشویق ارزش‌های اجتماعی شد. (ابوحاقه، ۱۹۷۹م: ۱۷۶) هنگامی که مصر در دوره معاصر با فرهنگ‌ها و جوامع دیگر ارتباط پیدا کرد، زبانی جدید به وجود آمد که نشأت گرفته از یک زبان عامیانه بود. برخی از پژوهشگران بر آن نام شعبی و عامی نهادند؛ این زبان عامیانه که تحت تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی شکل گرفت، تصویری عینی و زنده را از جامعه مصر ارائه می‌دهد. (الجمال، د.ت: ۷۱-۷۲)

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم فن داستان نویسی جدید در ادبیات معاصر عربی ایجاد شد که بخش اعظم آن مربوط به داستان‌های بومی و عامیانه بود و برای اصلاح جامعه و امور اجتماعی و انتشار افکار و آرای سیاسی و اجتماعی به کار می‌رفت. از جمله نخستین این

نویسندگان «محمد حسین هیکل (۱۸۸۸م)» در داستان «زینب» است که تصویری از مردم روستا و زندگی کشاورزان ارائه می‌دهد و همه جوانب زندگی روستایی را در برمی‌گیرد. محمد عبد الحلیم عبدالله (۱۹۱۳-۱۹۷۰م) بعد از هیکل و متأثر از داستان زینب در سیزده رمان خود به روستا می‌پردازد. (عبدالله، ۱۹۸۹م: ۲۸) و «یحیی حقی (۱۹۹۲م)» در «قندیل أم هاشم» که به توصیف زندگی روستایی می‌پردازد. (ربیع، ۲۰۰۳م: ۵۴-۶۴ و ر.ک: عبدالله، ۱۹۸۹م: ۲۸-۳۱) بنابراین به نظر می‌رسد در میان سرزمین‌های عربی، مصر را باید نخستین کشوری به حساب آورد که طرح مسائل بومی و ارائه تصویری همه‌جانبه از زندگی مردمی در ادبیات داستانی‌اش رنگی دیگرگون به خود می‌گیرد.

۴. نگاهی به دو نویسنده

۱-۴ جلال آل احمد

جلال آل احمد در سال ۱۳۰۲ ه‍.ش در تهران دیده به جهان گشود. او پس از فراغت از ایام تحصیل، تا آخر عمر به کار تدریس در دبیرستان‌ها و دانشکده‌ها پرداخت. آل‌احمد از ایام نوجوانی به سیاست دل بسته بود و تا پایان زندگی خود هم چنان معلم و نویسنده‌ای سیاسی، اجتماعی و متعهد باقی ماند. آثار وی را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد: ترجمه‌ها، مقالات و کتاب‌های نظری، سفرنامه‌ها، تک‌نگاری‌ها و داستان‌ها که از مهم‌ترین داستان‌های او می‌توان به «مدیرمدرسه»، «نون والقلم»، «زن زیادی» و «نفرین زمین» اشاره کرد. (حقوقی، ۱۳۷۷ش: ۱۱۷-۱۱۸)

حوادث سیاسی دهه‌های ۲۰ تا ۴۰ زمینه ساز ورود جلال به عرصه‌های سیاسی بود؛ حزب توده، نیروی سوم، و جبهه‌های ملی و مبارزه‌های اجتماعی را تجربه نمود؛ اما این برایش کافی نبود. او می‌خواست به ژرفای اجتماع پی ببرد و بداند گره کور مشکلات کجاست؟ وی مشکل را در غرب مآبی و زیستن به شیوهٔ مادی و فرهنگی غربیان می‌دید. از این رو، بیشتر نگران انقطاع فرهنگی بوده و بر این باور بود که جامعه باید به سنت‌های خود تکیه کند و از میراث ایرانی-اسلامی و اهمیت آن آگاه شود. (دستغیب، ۱۳۷۶ش: ۱۱۲-۱۲۵)

داستان «نفرین زمین» بهانه‌ای برای طرح اندیشه‌های آل احمد در باب زمین، تقسیم اراضی، سنت میان ده و شهر، غربزدگی، ورود ماشین به سنت، اسکان عشایر و... است؛ اندیشه‌هایی که گویا آل احمد در باب آن‌ها متخصص بوده است. وی در دوران نگارش اثر، شهر را مظهر بی-

هویتی و ماشین زدگی و روستا را جایگاه اصلی سنت‌ها می‌داند و نگران ویرانی روستا در برابر سیل غربزدگی و شهرنشینی است. (شیخ رضایی، ۱۳۸۱ش: ۱۷۶-۱۷۷)

۲-۴ نجیب کیلانی

نجیب کیلانی فرزند شیخ ابراهیم کیلانی در اول ژوئن ۱۹۳۱ میلادی در روستای شرشابه از توابع شهر زفتی در غرب مصر دیده به جهان گشود. (کیلانی، ۲۰۰۶م: ۱۱). او به حفظ قرآن روی آورد و دوران ابتدایی را در مدرسه آمریکایی گذراند. پس از اتمام دبیرستان وارد دانشکده پزشکی قاهره شد و سپس به نوشتن داستان پرداخت و بیش از هشت جایزه ملی در زمینه رمان و داستان کوتاه و تحقیقات مختلف کسب نمود؛ از جمله جایزه انجمن داستان نویسان و مدال طلای هدیه شده از طرف طه حسین و نیز جایزه شورای عالی هنر و ادبیات. (کیلانی، ۱۹۸۵م: ۲۳۰) بعد از مدتی، کیلانی به فعالیت‌های سیاسی پرداخت. او با گروه اخوان المسلمین آشنا گشت و با اصول، ارزش‌ها و اندیشه‌های آن‌ها همسو گشت. لذا آگاهانه مسیر خویش را برگزید و شجاعانه عقیده خود را آشکار کرد. وی که اوضاع و احوال نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خود را دید و دردهای مردم را از نزدیک لمس نمود، ضمن توصیف دقیق روستای شرشابه و بیان کمبودهای آن و زندگی مشقت بار مردمانش، داستان را به عنوان یک قالب ادبی مناسب برای بیان رنج‌های مردم و استبداد حاکمان برگزید. (کیلانی، ۲۰۰۶م: ۵-۷)

نجیب کیلانی که در آثار اولیه حیات ادبی خود تحت تأثیر مکتب رمانتیسیم بود، با گریز از واقعیت‌های موجود و اوضاع نابسامان حاکم بر جامعه و دوری از شهر به روستا و روستانویسی روی آورد. او واقعیت‌های موجود در جامعه را در قالب شخصیت‌های داستانی بیان می‌کند و در دو اثر مهم خود به نام «الربیع العاصف» و «حمامة سلام» به بیان مسائل و مشکلات روستاییان، آداب و رسوم، باورها و مهاجرت از روستا می‌پردازد. کیلانی به دلیل زندگی روستایی و گذران زندگی در روستا تصاویری دقیق بدون توصیف زیاد از روستا ارائه می‌دهد؛ چراکه محیط روستا برای او ملموس بوده است. (القاعود، ۱۹۹۴م: ۲۷)

تجلی فضای روستا در رمان‌های کیلانی آن‌ها را به صحنه‌ای برای تصویر جامعه اسلامی، شخصیت و حوادث آن تبدیل کرده و این بدان مفهوم است که روستا تصویرگر خضوع و خشوع مردم روستایی و مشکلات و اندوه آنان در عین سرکشی و طغیان در مقابل ظلم، تمایل

به تغییرات و مقابله با زورگویان است. (همان: ۲۹) در این میان، به ویژه، «الربیع العاصف» از جایگاهی رفیع برخوردار است.

۵. گذری بر دو داستان «نفرین زمین» و «الربیع العاصف»

۵-۱ نفرین زمین

۵-۱-۱ شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان

شخصیت‌های اصلی این داستان عبارتند از: ۱. «معلم» که قهرمان داستان است و برای تدریس وارد روستایی محروم می‌شود و با بیانی گزارش‌گونه و انتقادی از وضعیت سیاسی-اجتماعی جامعه، به شرح وقایع و حوادث می‌پردازد. ۲. «بی بی» مالک روستا پیرزنی مدیر و با سیاست که همه از او حرف شنوی دارند و کارهای روستا را با روشی کدخدا منشانه پیش می‌برد. ۳. «مباشر» که در داستان نقش مهمی در روستا و سروسامان دادن به کارهای روستاییان دارد. ۴. «مدیر مدرسه» فرد محافظه کاری که در وارد کردن مظاهر تمدن جدید به روستا بویژه رادیو و تراکتور نقشی مهم ایفا می‌کند.

شخصیت‌های فرعی داستان عبارتند از: ۱. «درویش علی» آدم به ظاهر فهمیده‌ای که مدام نمایش طرفداری از حق می‌دهد؛ اما در اصل به دنبال منافع خویش است که نقش دوگانه درویش، شخصیتش را تا حد یک مزدور و سر سپرده پایین می‌آورد. ۲. «میرزا عمو» که قبل از ساخته شدن مدرسه، مکتب دار بود و بعد از آن که مدرسه ساخته شد بساط مکتبش را در مدرسه علم کرد؛ او بسیار مقید و پایبند باورهای مذهبی است.

۵-۱-۲ حادثهٔ اصلی و پیرامونی داستان

اساس داستان کشمش و برخورد میان شیوهٔ سنتی تولید، میل بازگشت به سنت‌ها و زندگی بدوی روستاست. در «نفرین زمین»، چالش‌ها در اثر تغییر ماهیت ابزار سنتی و به دنبال آن، تغییر فضای زندگی حاصل می‌شود؛ لذا جایگزینی آسیاب برقی به جای آسیاب آبی قدیم، ورود تراکتور، بیکار شدن روستائیان، احداث مرغداری در روستا توسط یک فرد یهودی، از جمله اتفاقاتی است که در همین راستا در متن داستان، برجسته می‌شوند. آل احمد در داستان «نفرین زمین» با بیانی واقع‌گرایانه به تشریح اوضاع نامساعد روستاییان پس از اصلاحات ارضی و ورود ماشین به روستا، آشفتگی و بهم ریختگی روابط انسانی و ساختار شیوه زندگی روستایی می‌پردازد و مسائل و مصائب روستاییان را در برخورد با شیوهٔ جدید و نوگرایی و

مهاجرت اهالی روستا به تصویر می‌کشد. «نفرین زمین» شرح حال معلمی است که در بستر نابسامانی‌های روستا؛ کشمکش‌ها، برخوردها، روابط اجتماعی، عقاید و باورهای روستایی را به تصویر می‌کشد؛ او - که به دنبال مکانی آرام و زندگی ساده است - وارد روستا می‌شود؛ اما با دیدن مظاهر و تمدن جدید شهری در روستا و نابودی سنت‌ها، در آنجا نیز دچار بحران شده روستا را ترک می‌کند. در خلال حادثه اصلی داستان، آل احمد به توصیف باورهای غلط روستاییان و خرافات شایع می‌پردازد و می‌کوشد دغدغه‌های خود را که میل به بازگشت به سنت‌ها، نفی تکنولوژی، حفظ اصالت‌ها و ارزش‌های گذشته است از زبان شخصیت‌های این داستان بیان کند.

۲-۵ الربیع العاصف

۱-۲-۵ شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان

شخصیت‌های اصلی این داستان عبارتند از: ۱. «منال» قهرمان داستان، خانم جوان و پزشکی است که دوره تحصیلش را در قاهره گذرانده است و بعد از فارغ‌التحصیل شدن در رشته مامایی، برای اشتغال به مدت یک سال به روستای شرشابه می‌رود. ۲. «عبدالمعطی» که در روستا جایگاهی ویژه دارد؛ او برای مردم شکایت و عریضه می‌نویسد و اطلاعات خوبی درباره قوانین کشاورزی، وام‌ها، لایحه‌های جمعیت‌های تعاونی، قیمت کودها، پنبه‌ها و... دارد و مؤسس بیمارستان روستا است. ۳. «حامدالملیجی» صاحب قهوه خانه نزدیک بیمارستان است. او فردی خطرناک و شک‌برانگیز و از بزرگان وارد کننده مواد مخدر در روستاست. ۴- «شیخ مداح» از بزرگ مردان خدا در روستا و سلطان دین و اخلاق است.

شخصیت‌های فرعی داستان عبارتند از: ۱. «الحاج علی» که از ثروتمندان روستاست و به شدت به منال علاقه‌مند است و به دلیل نداشتن فرزند از همسرش می‌خواهد تا مسأله ازدواج با منال را مطرح کند. ۲. «پزشک بیمارستان»، فردی که با منال در قاهره تحصیل کرده بود و پیوسته عشق منال را در دل داشت.

۲-۲-۵ حادثه اصلی و پیرامونی داستان

حادثه اصلی و اساس داستان، متشکل از درگیری روستاییان در مواجهه با آفات مزارع، بیماری‌های واگیردار و اختلافات و تنش‌های ناشی از تحولات شهر و روستاست. ورود تکنولوژی، بمب‌های اتمی و روی آوردن جوانان به مواد مخدر از مهم‌ترین دغدغه‌های شخصیت‌های

داستان است که کیلانی در «الربیع العاصف» به عنوان تصویری از اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه روستایی و دردها و رنج‌های روستاییان، به آن‌ها می‌پردازد. در داستان کیلانی، منال، شخصیت اصلی داستان، پزشکی است که از شهر به روستا می‌آید. با شروع کار او در درمانگاه، آشنایی با ساکنان روستا و شخصیت‌های دیگر، سلسله گفتگوهای داستانی حول مصائب روستاییان، آفات محصولات و تقابل شهر و روستا شکل می‌گیرد و در خلال آن، طبیعت روستا، آداب و رسوم، اعتقادات و باورهای بومی را بیان می‌کند. بعد از مدتی مشکلات و مسائل مختلفی در روستا رخ می‌دهد که منال به شهر می‌رود و دیگر به روستا باز نمی‌گردد. در گذر از حادثه اصلی داستان، کیلانی عشق و علاقه شخصیت‌های اصلی داستان را بیان می‌دارد و در توصیف شخصیت‌های داستانی‌اش، عمیق و موشکافانه به مسائل و خصوصیات درونی، طرز تفکر و احساسات آنان می‌پردازد.

۶. تبلور عناصر روستانویسی در دو داستان

۶-۱ توصیف طبیعت روستا

آنچه در ادبیات معاصر و آثار ادبی نمودی فراگیر دارد، بازگشت به روستاست؛ انسان‌های شتابزده و نگران شهرنشین در گریز از جامعه و رسیدن به وضع مطلوب، به طبیعت و روستا پناه می‌آوردند و این بازگشت به روستا و گرایش به طبیعت، ناشی از همانندی و هماهنگی فطرت انسانی با محیط طبیعی روستایی است.

تاریخ ادبیات معاصر تحت تأثیر شکل جدید زندگی و جریان نوگرایی واقع شده است و از طرفی نیز هم زمان با آن، تبلور رمانتیسیم در نزد شاعران بویژه با ظهور «ژان ژاک روسو» نوعی شهرگریزی و بازگشت به طبیعت را به همراه داشت که پیچیدگی‌های زندگی شهری و تمدن جدید را بر نمی‌تافت. (عبودشرد، ۱۹۹۸م: ۱۹۸) در داستان نفرین زمین، معلم شهری به روستا آمده در جای جای داستان به توصیف محیط روستا می‌پردازد؛ او فضا و طبیعت روستا را با جزئی‌نگری فراوان و توصیف باران و شب‌های بیابان به تصویر می‌کشد:

«روزهایی که الاغ‌های گر از بیابان و سرما به ده پناه می‌آوردند و باران‌ها ریز و نرم و نفوذ کننده بود؛ با همیشه نمی در هوا و شب‌ها تندتر و شرشر ناودان‌ها تا صبح. ناودان که نه؛ ناوک- های چوبی که از سر بام‌ها جست زده بیرون...» (آل احمد، ۱۳۹۰ش: ۱۰۹)

معلم شهری همچنین آنگاه که در ارتباط با روستاییان قرار می‌گیرد، با بیان سادگی‌ها و

صمیمیت اهالی روستا به توصیف اهالی روستا می‌پردازد:

«امر ده امر سادگی‌ها است. عین این تجربه را با دو نفر از همکارهای پیرم کرده بودم که تا بازنشسته شدند، مردند؛ یعنی یکیشان فقط دو ماه دوام آورد و دیگری که سخت جان بود... یک سال دوام کرد... و از او بود که دریافتم پیری، خواب بلند شبانه را می‌گیرد. تازه آن دوتا، شهری شده بودند؛ اما این بازنشستگی ده، هر ساله است؛ یعنی هر زمستان و دست کم برای پیرها...» (آل احمد، ۱۳۹۰ش: ۱۴۰)

در داستان «الربیع العاصف» نیز، منال پزشکی که وارد روستای شرشابه می‌شود، روستا را با تمام جزئیات، از پوشش زنان تا در و دیوار روستا و خانه‌های کاه‌گلی آن به تصویر می‌کشد:

«نساء غارقات فی أردیتهن السود یمددن أعناقهن من خلال النوافذ ذات القصبان الحدیدية، أو الأبواب التي تتراص علي جانبي الشارع و التي تؤدي إلي بيوت قمیة مطلیة بالطين و نادراً بالحص، تفوح من داخلها روائح عدة. و روائح حياة الإنسان و الحيوان...» (الکیلانی، ۱۹۸۸م: ۵)

یعنی: «زنان غرق در لباس‌های سیاه‌شان بودند از پنجره‌های دارای میله‌های آهنین سرک می‌کشیدند. یا درهایی که به دو طرف خیابان چیده شده و خانه‌هایی که نمای آن‌ها گلی و گچی بود، از درون آن‌ها بوهای مختلف می‌رسید. بوهای زندگی انسان و حیوان.»

هنگامی که منال کار خود را در درمانگاه شروع می‌کند با مشاهده مشکلات فراوان روستاییان به بیان فضای حاکم بر روستا می‌پردازد.

«الیوم یدورغم كثرة المشاكل طویلا سقیماً، و الجمود یصغ كل شیء، و الأحادیث لا تدور إلا حول المرضي، و المشاكل التافهة الصغیرة» (الکیلانی، ۱۹۸۸م: ۲۸).

یعنی: «امروزه با وجود همه مشکلات، طولانی و ناسالم به نظر می‌رسد و همه چیز رنگ خشونت و سختی گرفته و گفتگوها پیرامون درد و بیماری و مشکلات کوچک بی‌ارزش می‌چرخد.»

بعد از مدتی که منال در ارتباط نزدیک‌تر با روستاییان قرار می‌گیرد و با ویژگی‌های رفتاری و باورهای روستاییان آشنا می‌شود، در توصیف اهالی روستا می‌گوید:

«الناس هنا لا يأخذون كلام النساء مأخذ الجد... منطق القرية التعسة التي تحيا في أحضان الذل و الجهل من مفات السنین.» (الکیلانی، ۱۹۸۸م: ۸۴)

یعنی: «مردم در این جا سخنان زنان را جدی نمی‌گیرند... منطق روستا بدبختی است که از صدها سال در آغوش حقارت و پستی و فقر زیسته است.»

بنابراین یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های روستانویسی و ادبیات بومی که در تمام آثار ادبیات بومی مشاهده می‌شود؛ بازگشت به روستا و توصیف طبیعت و محیط روستایی است.

«نفرین زمین» با زاویه دید درونی و «الربيع العاصف» با زاویه دید بیرونی به روایت و توصیف روستا می‌پردازند. آل احمد داستانش را از نگاه معلم شهری بیان می‌کند که شخصیت اصلی داستان است و در ماجراهای روستا سهمی عمده دارد. او وقایع گوناگون را روایت و اعمال و رفتار افراد را مورد قضاوت قرار می‌دهد. معلمی که وارد روستا می‌شود، در حقیقت، آل احمدی است که برای تدریس به روستا رفته است. او که مشکلات مردم روستا را از نزدیک مشاهده کرده، به نگارش داستانی گزارش گونه از وضعیت و شرایط اجتماعی - سیاسی جامعه می‌پردازد و مسائل و اتفاقات موجود در روستا را در قالب نه ماه زندگی یک معلم شهری که وارد روستا شده بیان می‌کند.

کیلانی نیز با زاویه دید سوم شخص اعمال و ویژگی‌های شخصیت‌های داستان را از بیرون توصیف می‌کند تا خواننده را در جریان اندیشه شخصیت‌ها قرار دهد. منال، شخصیت اصلی داستان که وارد روستا می‌شود، پزشکی است که در واقع همان نویسندهٔ داستان؛ یعنی کیلانی است؛ او که برای مدتی جهت طبابت وارد روستا شده بود به بیان مشاهدات، رخدادها و مسائل موجود در روستای شرشابه می‌پردازد. به دیگر سخن، انتخاب شغل شخصیت‌های اصلی دو داستان، تعمدی است تا بیان‌کنندهٔ دیدگاه آن‌ها از زبان نویسندگان دو اثر باشد.

۲-۶- تقابل شهر و روستا

تضادهای ناشی از تجدد و نوگرایی زندگی شهری، همواره در مقابل سنت‌های جامعهٔ روستایی قرار دارد؛ آنگاه که فعالیت شهرها در راستای رشد و توسعهٔ ماشین، صنعت و تکنولوژی صورت می‌گرفت؛ فعالیت اصلی روستا بر پایهٔ کشاورزی بوده است. اعتقاد به سنت‌ها و آداب و رسوم و عمل به آن‌ها بگونه‌ای شدید بود که در ابتدا روستاییان در مقابل نوآوری‌ها و نفوذ فرهنگ بیگانه مقاومت می‌کردند؛ اصولاً جامعهٔ روستایی در تمام روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی؛ اصول اخلاقی، الگوهای سنتی و مرسوم گذشته را ملاک عمل خود قرار می‌دهد. به همین دلیل، بویژه در نیمهٔ اول قرن بیستم شهر و روستا را همواره در تقابل با یکدیگر می‌بینیم و این امر باعث شکل‌گیری نوعی تضاد می‌شود که در دو داستان نیز تصویر می‌گردد.

در داستان آل احمد معلم شهری با قرار گرفتن در فضای روستا، همواره به تبیین جامعهٔ روستایی و شهری می‌پردازد و تضادهای موجود را گاه طنز آلود، ولی دردناک بیان می‌دارد:

- «می دانستم دهات، بیشتر فصل مرگ و میر پیرها است... راستش این مرگ و میر، حسابی به فکرم برده. شاید در شهرها هم زمستان مرگ و میر بیشتری داشته باشد؛ توجه نکرده‌ام؛ اما مرگ و میر در شهرها کم کم دارد از صورت یک امر آسمانی درمی‌آید؛ یعنی دستکم رابطه‌اش را با آن قسمت از امور سماوی بریده که فصل‌ها باشد؛ یا سرمای زیاد؛ یا سوز زنده؛ یا گرمای کشنده و به جایش ربط پیدا کرده با خوراک و رانندگی و چاقوکشی و تریاک و گلوله و از این قبیل... و به هر صورت، دیگر در شهرها کمتر می‌توان گناه مرگ را به گردن عزرائیل انداخت. آنجاها اجل معلق جای اجل محتوم را گرفته و نکند به همین دلیل، در شهرها اعتقاد به عالم ماوراء کمتر است؟» (آل احمد، ۱۳۹۰ش: ۱۳۹)

- «گفتم: بی‌بی مسأله این است که تا کی باید شهر و ده آنقدر با هم فرق داشته باشند. گفت: تا وقتی تو با مدیر فرق داری جوان. تا وقتی بچه‌های من با من فرق دارند. تا وقتی توی ده می‌کارند که توی شهر بخورند.» (همان: ۷۸)

در جایی دیگر از «نفرین زمین» معلم به بیان تفکر و نگاه متضاد حاکم بر شهر و روستا درباره زمین می‌پردازد:

«می‌دیدم که فرق اصلی شهر و ده خود در رابطه‌ای است که با زمین داریم، شهری، زمین را در یک کف دست خاک گلدانش محصور می‌کند؛ یا در عرصه ندید بدید باغچه‌اش؛ که از دو تخته قالیچه پهن‌تر نیست؛ یعنی که زمین برای او تفنن است؛ اما دهاتی با «دو تیر پرتاب» سرکار دارد و با «ده جریب» و «سه میدان» و بعد، دهاتی زمین را می‌کارد؛ یعنی زنده نگه می‌دارد و از عقیم ماندنش جلو می‌گیرد. بهش کود می‌دهد. باه‌اش ور می‌رود. بوی خاکش را می‌شناسد و جنسش را و طاقتش را و لیاقتش را و ازش محصول بر می‌دارد. این است که زمین برایش شخصیت دارد...» (همان: ۱۶۹)

بنابراین معلم شهری در تضاد بین شهر و روستا چنان پیش می‌رود که حقیقت مرگ و علت مرگ روستایی و شهری را نیز به چالش می‌کشد و به شیوه‌ای هنرمندانه دنیای مختلف روستایی و شهری و نگاه متفاوت آن دو به زمین را در قالب تقابل شهر و روستا به تصویر می‌کشد.

کیلانی نیز در ادامه تصویر تقابل شهر و روستا به مسائل رفتاری می‌پردازد؛ پزشک بیمارستان آنگاه که ویژگی‌های رفتاری، شرم و حیای موجود را در میان اهل روستا مشاهده می‌کند، آن را در تقابل با رفتار شهرنشینان و فضای حاکم بر شهرها تعبیر می‌کند:

«هذا الشيء هو غالباً حاجز يقف بين القرية و المدينة... بين شرشابة و القاهرة. بين في الريف صاحب الجلباب الحريري الفضفاض و فتاة المدينة التي ينحسر ثوبها إلي ما تحت ركبتيها، و ترفع رأسها و عينيها... دون أن يخالطها شيء من خجل.» (الكيلاني، ۱۹۸۸م: ۴۰)

یعنی: «این همان دیواری است که غالباً بین روستا و شهر قرار می‌گیرد. بین روستای شرشابه و قاهره. بین جوان روستایی با پوشش روستایی؛ یعنی لباس حریری گشاد می‌پوشد و دختر شهری که لباس حجاب را به کنار افکنده و پوشش سر و چشمانش را بدون شرم و حیا رها کرده است.»
در جایی دیگر از داستان و در ادامه می‌افزاید:

«فيها لا يعرفون غير الله... و المسجد... و الحقل...» (الكيلاني، ۱۹۸۸م: ۶۷)

یعنی: «در روستا مردمی هستند که فقط خدا، مسجد و مزرعه را می‌شناسند.»

آنجا که شهرنشینان درگیر زندگی پیچیده و مدرن شهری هستند و روابط انسانی روز به روز کم رنگ‌تر می‌شود، کیلانی به بیان مناسبات و ویژگی‌های رفتاری روستاییان در تقابل با سلوک و سبک زندگی شهرها می‌پردازد. در آن هنگام که منال وارد روستا می‌شود، راننده با اشاره به عمق روابط انسانی در روستا از خصایص روستاییان و اوضاع حاکم بر روستا سخن می‌گوید:

«القرية كلها الآن تعرف أنك في الطريق... ثم أن الفلاحين يحبون راكبي العربات أيا كان لوهم... سترين فيما بعد أنهم لن يفرقوا بينك و بين طبيب المجموعة الصحية.» (الكيلاني، ۱۹۸۸: ۸)

یعنی: «تمام روستا اکنون می‌داند که تو در راهی و این کشاورزان به هر که سوار ماشین است خوش آمد می‌گویند هر که می‌خواهد باشد، از هر رنگی که می‌خواهد باشد. بعدا خواهی دید که آن‌ها بین تو و پزشک درمانگاه فرقی نمی‌گذارند.»

بدین ترتیب تقابل شهر و روستا که ناشی از تجدد و نوگرایی حاکم بر شهر و سنت‌ها و اعتقادات موجود در روستاست، افقی وسیع‌تر را به خود اختصاص می‌دهد و به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های روستانویسی مورد توجه دو نویسنده است؛ به طوری که گاه این تقابل در تفسیر علت مرگ شهری و روستایی، اشاره به نگاه متضاد شهری و روستایی به زمین، تفاوت آن دو در حجاب و پوشش و روابط انسانی متفاوت، خود را نشان می‌دهد.

۳-۶ مدرنیته و هجوم تکنولوژی

مدرنیته و تجدد طلبی به‌عنوان یک جهش؛ تغییر و تحول اساسی در زندگی انسان‌ها به وجود آورده و بر همه جوانب و امور جامعه شهری و روستایی تأثیر می‌گذارد. این جریان همراه با جاذبه‌ها و ظواهرش باعث تغییر ارزش‌ها و فرهنگ‌های سنتی جوامع می‌شود و به تدریج همه

جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی را فرا می‌گیرد. در پی ورود صنعت و تکنولوژی (مظاهر فرهنگ مدرنیته)؛ مهاجرت، آشفتگی، بیکاری و درگیری در روستا حاصل می‌شود و در نتیجه ناسازگاری و کشمکش زندگی ماشینی با زمینه سنتی روستا و ضدیت تکنولوژی و صنعت در میان روستاییان شکل می‌گیرد.

آل احمد در داستان «نفرین زمین» به تنش و درگیری جامعه سنتی روستایی ناشی از مدرنیسم و زندگی ماشینی اشاره می‌کند که با ورود تراکتور و آسیاب موتوری به روستا به نمایش درمی‌آید. با ورود معلم به روستا، مدیر مدرسه بساط مهمانی را فراهم می‌کند و اهالی روستا وقایع و حوادث گذشته را برای معلم بازگو می‌کنند که در این میان یکی از اهالی می‌گوید:

«یک فرسخی ما یک آبادی هست به اسم امیرآباد. سمت نسا. اربابی است قربان. مالک رفته، فصل خرمن تمام نشده تراکتور آورده که هم زمین خودشان را شخم می‌کند قربان، هم به دیگران اجازه می‌دهد. ساعتی دوازده تومن. درست است که کارشان خیلی پیش است قربان و هنوز باران اول نیفتاده کار شخم امیرآباد دارد سر می‌آید؛ اما عیب کار اینجاست قربان که تراکتور، مرز و سامان نمی‌شناسد. شوفرش هم که غریبه است قربان. وقتی اینطور شد تکلیف روشن است مرز و سامان مردم بهم می‌خورد قربان و دعوا می‌شود. دیروز اهل محل ریخته‌اند، تراکتور را وسط مزرعه درب و داغان کرده‌اند قربان...» (آل احمد، ۱۳۹۰ش: ۲۹)

بنابراین مردم روستا علی‌رغم پذیرش برخی مزایای تراکتور جهت سرعت بخشیدن به کارها با ورود آن به زندگی روستایی سر ناسازگاری دارند؛ چرا که تراکتور و بطور کلی تمدن جدید را از جنسی دیگر و مخالف با حیات سنتی خویش قلمداد می‌کنند؛ بیگانگی تراکتور و شوفر تراکتور که مرز و سامان نمی‌شناسد خود جلوه‌ای از تقابل مظاهر تمدن با روستا (سنت) و تضاد تمدن و سنت است. در «نفرین زمین» اگرچه روستاییان از روند زندگی خود راضی نیستند و می‌کوشند تا از زیر بار رنج و سختی‌های فراوان رهایی یابند؛ اما همواره در مقابل هجوم تکنولوژی و دخالت بیگانگان ایستادگی می‌کنند و پایبند به باورها و شیوه‌های سنتی خود هستند.

آنگاه که معلم روستا به مدرسه می‌رود با دانش آموزی روبرو می‌شود که از ویران کردن قلمستان خانوادگی مدیر و شلوغی روستا و نا آرامی مدرسه می‌گوید تا اینکه اکبر— یکی از

اهالی روستا- می آید و به توصیف مخالفت اهالی روستا برای مواجهه با مظاهر تکنولوژی می- پردازد:

«اکبر رفت و خبر آورد که می خواهند برونند مزرعه مرغداری تازه پا را خراب کنند. چندتا از بچه- های درشت را مأمور رساندن دخترها و بچه خرده‌ها کردم به خانه‌هاشان. و با الباقی بچه‌ها راه افتادیم دنبال دسته اهالی؛ که بیل و کلنگ به کول و هیاهوکنان و به قدمی شتاب زده می‌رفتند و از میان جنجال سر و صداشان، کلمات «خراب کنیم»، «بیرون کنیم»، «خارج مذهب» را می‌شد تشخیص داد.» (همان: ۱۷۰-۱۷۱)

در ادامه داستان، آنگاه که نماینده کمپانی وارد روستا می‌شود تا آسیاب برقی را جایگزین آسیاب آبی کند، بحث و درگیری میان روستاییان رخ می‌دهد و مدیر مدرسه خطاب به خبرنگاری که برای تهیه گزارش درباره آسیاب برقی به جمع روستاییان آمده، می‌گوید:

«ما آسیاب داشته‌ایم. گندمان آنقدر نشده که دو تا آسیاب بخواهد... آسیاب آبی که خوابید، تو ناراضی می‌شوی رئیس. پس اهالی ناراضی می‌شوند. پس لابد دعوا می‌شود. پس زمین خلوت می- شود رئیس؛ یعنی نکاشته می‌ماند. تو که بهتر از من می‌دانی رئیس...»

گفتم: در عوض شهرها پر می‌شود. با این حرف‌ها هم دیگر نمی‌شود مالکیت را به صورت قدیم برگرداند. برق می‌آید و تراکتور می‌آید و جای آدم‌ها را سرزمین می‌گیرد.» (همان: ۶۹)

بنابراین روستاییان با زبانی ساده علت مخالفت با تمدن جدید و مظاهر آن را بیم خالی شدن روستا از ساکنان در نتیجه ورود ابزار و تکنولوژی بیان می‌کنند.

در داستان «الربیع العاصف» نیز آنگاه که منال وارد جمع روستاییان می‌شود، عبدالمعطی از وقایع پیش آمده در روستا سخن می‌گوید و علی رغم ورود روستاییان به عصر جدید، از سیطره افکار ساده و سنت‌های گذشته در میان آنان خبر می‌دهد.

«الناس في قرينتنا ينتقلون إلي عصر جديد... وأفكارهم الساذجة تصدر عليه أحكاما» (الکيلاني، ۱۹۸۸م: ۶۶)

یعنی: «مردم در روستای ما به سمت عصر جدید حرکت می‌کنند... در حالی که افکار ساده و بدوی شان بر آن‌ها حکمرانی می‌کند.»

در ادامه داستان آنگاه که اهالی روستا درگیر خبر جنگ اعلام شده هستند، عبدالمعطی به بمب اتمی اشاره می‌کند که از مظاهر صنعت، تکنولوژی و تمدن جدید است و ویرانی‌های ناشی از آن را به تصویر می‌کشد.

«الحرب في هذا الزمان أصبحت معركة عقول... قبله ذرية بعيد تنسف آلاف الرجال، و تخرب المدن، و لا يقف في وجهها الملايين من الرجال حاملي المدافع و السيوف...» (الکيلاني، ۱۹۸۸م: ۸۸)

یعنی: «جنگ در این عصر، جنگ عقل هاست... بمب اتمی از دور دست ها، هزاران نفر را نابود می کند و شهرها را ویران می سازد و میلیون ها نفر از مردانی که توپ و شمشیر در دست دارند، نمی توانند در برابرش ایستادگی نمایند.»

بنابراین گسترش صنعت و تکنولوژی و غلبه شیوه های جدید و مدرنی که در شهرها به وجود آمده به روستا نیز کشیده می شود و از این کشمکش و ناسازگاری، شیوه های سنتی و مدرن شکل می گیرد که در هر دو داستان به وضوح قابل مشاهده است.

۴-۶ سنت گرایی

ارزش های اجتماعی جامعه روستایی؛ یعنی وقایع و اموری که در جامعه مطلوبیت دارد؛ سنت و آداب و رسوم و الگوهای رفتاری است که جامعه رعایت آن ها را ضروری می داند و به آن عمل می کند. جامعه روستایی که تحت تأثیر شدید سنت و آداب و رسوم آنهاست نشان می دهد که چگونه تکرار واقعه ای اجتماعی به تدریج و به مرور زمان به صورت یک هنجار اجتماعی درمی آید. (ر.ک: چیتامبار، ۱۳۷۸ش: ۸۷ و نیک خلق، ۱۳۸۲ش: ۲۱-۲۶)

سنت گرایی در فکر و اندیشه آل احمد از جایگاه خاص خود برخوردار است. لذا ملاک هایی که برای کار و زندگی بر می گزینند، بر مبنای همین فکر و اندیشه است. در داستان «نفرین زمین» بویژه سنت گرایی مردم روستا باعث می شود که با ورود صنایع جدید به محیط کشاورزی مخالفت شود. روستاییان مجهز شدن به وسایل جدید کشاورزی را باعث آلوده شدن زمین می دانند. (کمالی بانیانی، ۱۳۸۵ش: ۸۰-۸۱)

در گفتگویی که بین معلم و مدیر مدرسه روی می دهد، مدیر، سنت گرایی اهل روستا را به تصویر می کشد. «ما به حرف و سخن اساطیر و مذهب باز می گردیم که از آن برخاسته ایم... و گل آدم... با نشأت آن گیاه در شاخه اولین زوج آدمی از خاک... و مقدس بودنش و نیالودنش... و سجده ای که بر آن می کنیم...» (آل احمد، ۱۳۹۰ش: ۱۷۰)

در داستان کیلانی نیز «عبدالمعطی» هنگامی که به گفتگو با منال می پردازد؛ در توصیف سنت و قوانین حاکم بر روستا می گوید:

«سلطان القرية هو التقاليد التي ألفوا جيلا بعد جيل... و من يخرج علي العرف و التقاليد لابد أن تنتهي إلي هاوية سحيقة...» (الكيلاني، ۱۹۸۸م: ۸۶)

یعنی: «پادشاه روستا همان سنت ها و باورهایی است که نسل بعد از نسل با آن آشنا می شوند و کسی که برخلاف این عرف و سنت ها گام بردارد، به ناچار در گرداب سقوط و تباهی می افتد.»

در جایی دیگر، وقتی منال با افراد مختلف روستا آشنا می‌شود، سنت‌گرایی حامد، صاحب قهوه‌خانه روستا را ترسیم می‌کند؛ حامد قهوه چپی از دیدگاه منال، مردی با ویژگی‌های کاملاً سنتی و باورهای ریشه‌دار و قدیم است:

«حامد و أمثاله مازلوا يعيشون بعقلية قديمة نوعاً ما... يظن أن المال يصنع المستحيل... هذا تقليد قديم لأسباب سياسة و حزبية عميقة الجذور.» (الکيلاني، ۱۹۸۸ م: ۴۴)

یعنی: «حامد و امثال او پیوسته با عقل سنتی خود زندگی می‌کنند و گمان می‌کنند که مال و ثروت هر غیرممکن را ممکن می‌کند... این تقلیدهای قدیم به خاطر همان شرایط سیاسی و حزبی بود که از قدیم ریشه‌ای عمیق داشت.»

بنابراین تمدن ایرانی و مصری که بر پایه همین سنت‌ها، اعتقادات و باورهای پذیرفته شده در جامعه شکل گرفته است. در میان روستاییان جایگاهی ویژه دارد و البته هر دو نویسنده در داستان‌های خود به اهمیت این مسأله واقفند؛ هر دو شخصیت داستان به یک دلیل از شهر به روستا پناه می‌آورند تا با تکیه بر سنت و باورهای قدیم به نوعی به گذشته برگردند و در این راستا به بیان درگیری‌ها و دغدغه‌های انسانی، هجوم فرهنگ بیگانه و پایبندی به سنت در میان روستاییان می‌پردازند.

۵-۶ مهاجرت به شهر

هنگامی که نیازهای افراد جامعه روستایی - که در یک نظام اجتماعی زندگی می‌کنند - برآورده نشود میل به مهاجرت در بین روستاییان ایجاد می‌شود. نفوذ ارزش‌های جدید شهری و عوامل جاذبه و ظواهر فریبنده، جمعیت روستایی را به مهاجرت وا می‌دارد و احساس نیاز به تحصیل، اشتغال بهتر، امکانات و رفاه بیشتر، آنان را به سوی شهرها می‌کشاند.

در نفرین زمین، یکی از اهالی روستا خسته از زندگی ایستا و یکنواخت روستایی به هر نحوی می‌کوشد تا به شهر برود و با رفتن به شهر به آرزوها و آرمان‌های خود دست یابد.

«گفتم: دیگر فایده ندارد. اگر می‌خواهی حق مادری را تمام کنی، هرچه پول داری تا صبح به بنده برسان که دیگر ماندنی نیستم. برادرم گفت: آخر آبروی مرا بردی؛ چرا اینجوری می‌کنی؟ گفتم: دلم از ده کنده شده است. سرکار هم که ابوی بنده هستی، اگر می‌خواهی حق پدری را تمام کنی، تا فردا صبح دوپست تومان پول برایم تهیه کن که بروم شهر.» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۱۸۰)

در جای دیگر آل احمد، مهاجرت اهالی روستا به شهر را که روز به روز گسترش می‌یابد،

از زبان یکی از اهالی روستا بیان می‌کند:

«گفت: می‌دانی؟ آخر همین دو ماهه، بیست تا از جوان‌های محل از شهر برگشته‌اند. گفتم: برگشته‌اند. آمده‌اند سهم‌شان را به پول نزدیک کنند. برمی‌گردند. آدمی که بوی شهر گرفت دیگر به درد ده نمی‌خورد.» (همان: ۲۲۴-۲۲۵)

در «الربیع العاصف» نیز عبدالمعطی - که از بزرگان روستا محسوب می‌شد- در شورای روستا به بحث و بررسی مهاجرت‌های فراوان روستاییان به شهر می‌پردازد؛ او عامل اساسی مهاجرت به شهر را در فقر، وضع نامساعد معیشتی و نبود فرصت شغلی مناسب روستاییان می‌داند و می‌گوید:

«هذا الجیش الصغیر این یجد لقمة العیش؟ أ یذهبون إلی الوسایا و التراحیل، أم یشتغلون خداماً فی المدن؟»
(الکیلائی، ۱۹۸۸: ۱۴۲)

«این خانواده کوچک از کجا امرار معاش می‌کند؟ آیا به کار در زمین‌های اجاره‌ای می‌پردازند و کارگران فصلی هستند یا به عنوان خدمه و کارگر در شهر مشغول می‌شوند؟»

منال پزشک روستا نیز که با مسائل و مصائب بسیاری روبرو شده بود، پیش رئیس درمانگاه می‌رود و بعد از گفتن «إني إختنق فی مثل هذه البیئة...» روستا را ترک می‌کند و به شهر می‌رود و هرگز به آنجا باز نمی‌گردد. بنابراین با گسترش تحولات روزافزون شهری و تراکم تجدد و نوگرایی در آن و توسعه نیافتگی روستا، مهاجرت به شهر افزایش می‌یابد. روستاییان به دلیل مظاهر فریبنده شهری، سختی امرار معاش در روستا و فقر و بدبختی ناشی از آن، احساس خفقان کرده و زندگی در شهر را به روستای سنتی و پر از مشقت و سختی ترجیح می‌دهند.

نتیجه‌گیری

- آل احمد و کیلانی بر مبنای تجربه‌های ذاتی و فردی خود به ترسیم اوضاع جامعه سنتی خویش در قالب داستان می‌پردازند. این دو نویسنده معاصر ایران و مصر، از مؤلفه‌ها و عناصر مشترکی در روستانویسی خویش استفاده کرده‌اند که از جمله آن می‌توان به توصیف طبیعت روستا، تقابل شهر و روستا، هجوم مدرنیته و تکنولوژی، سنت گرایی و مهاجرت به شهر اشاره کرد. در این عناصر مشترک، بازگشت به سنت، توجه به اصالت‌ها، ویژگی‌های بومی و اقلیمی، فرهنگ و باور، آداب و رسوم، تحولات اجتماعی و سیاسی، هجوم زندگی ماشینی و مهاجرت به وضوح، مشهود است.

- هرچند که سنت گرایی روستاییان از دیدگاه دو نویسنده امری مطلوب شمرده شده و باعث مخالفت آنان با ورود تکنولوژی به کشاورزی شده است؛ مهاجرت به شهرها بویژه در نسل جوان روستایی به عنوان یکی از پیامدهای مدرنیته و هجوم تکنولوژی، سبب تغییر ارزش ها و فرهنگ سنتی روستاییان و در نتیجه مهاجرت، آشفستگی، بیکاری و درگیری آنان شده است.

- آل احمد در تقابل شهر و روستا، تفاوت های موجود را با طنزی تلخ به تصویر می کشد و علت متفاوت مرگ روستاییان و شهرنشینان و تفاوت نگاه شهری و روستایی به زمین و تقدس آن از نگاه اهالی روستا را از مظاهر این تقابل بیان می کند و در این میان کیلانی نیز عمق روابط انسانی روستاییان و ضعف روابط انسانی عمیق در شهر را در قالب تقابل شهر و روستا به تصویر می کشد.

- هردو نویسنده ضمن پرداختن به ادبیات روستایی و متأثر از زندگی سیاسی خود، انتقاد از جامعه و سیاست های حاکم را نیز در لابلای توصیف عناصر روستایی بیان می کنند و در قالب برخی از این عناصر، هم چون مدرنیته و هجوم تکنولوژی و مهاجرت به شهر، سیاست های دولتمردان از جمله سیاست اصلاحات ارضی و پیامدهای آن را از زبان شخصیت های داستان و مردم روستا به باد انتقاد می گیرند که خود بیان کننده افکار و باورهای آل احمد و کیلانی است.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. آل احمد، جلال. (۱۳۹۰ش). *نهرین زمین*؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات مجید.
۲. چیتامبار، جی. بی. (۱۳۷۸ش). *مقدمه ای بر جامعه شناسی روستایی*؛ ترجمهٔ احمد حجاران، مصطفی ازکیا، چاپ دوم، تهران: انتشارات نی.
۳. حقوقی، محمد. (۱۳۷۷ش). *مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران*؛ چاپ اول، تهران: نشر قطره.
۴. دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۶ش). *به سوی داستان نویسی بومی*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سوره.
۵. شیخ رضایی، حسین. (۱۳۸۱ش). *نقد و تحلیل و گزیده داستان های جلال آل احمد*؛ چاپ اول، تهران: نشر روزگار.

٦. کمالی بانایانی، محمدرضا. (١٣٨٥ش). *تکاپو دریایی*؛ چاپ اول، شیراز: انتشارات نوید.
٧. گروه نویسندگان. (١٣٨٠ش). *ادبیات اقلیمی*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ.
٨. میرعابدینی، حسن. (١٣٨٣ش). *صدسال داستان نویسی ایران*؛ چاپ سوم، تهران: چشمه.
٩. نیک خلق، علی اکبر. (١٣٨٢ش). *جامعه‌شناسی روستایی*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات چاپخش.

ب) منابع عربی

١٠. ابوحاقه، احمد. (١٩٧٩م). *الالتزام فی الشعر العربی*؛ چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
١١. الجمال، احمدصادق. (د.ت). *الادب العامی فی مصر*؛ المكتبة العربية.
١٢. حرب، طلال. (١٩٩٩م). *اولیة النص*؛ چاپ اول، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
١٣. ربیع، محمد، الحمدانی، سالم. (٢٠٠٣م). *دراسات فی الادب العربی الحدیث (النشر)*؛ چاپ اول، اردن: دارالکندی.
١٤. رشیدی صالح، احمد. (١٩٧١م). *الادب الشعبي*؛ چاپ سوم، مكتبة النهضة المصرية.
١٥. الصباح، محمدعلی. (دون‌تا). *القصص الشعبي*؛ چاپ اول، بیروت: دار الفكرالبنانی.
١٦. عبدالله، محمد حسن (١٩٨٩م)، *الریف فی الروایة العربیة*؛ الكويت، عالم المعرفة.
١٧. عبود شراد، شلتاغ. (١٩٩٨م). *مدخل ال نقد الادبی الحدیث*؛ چاپ اول، عمان: دار مجدلاوی.
١٨. الفاخوری، حنا. (١٩٨٦م). *الجامع فی تاریخ الادب العربی*؛ بیروت: دار الجلیل.
١٩. القاعود، حلمی محمد. (١٩٩٤م). *الواقعیة الإسلامیة فی روايات نجیب الکیلانی*؛ ریاض: رابطة الأدب الإسلامی العالمیة.
٢٠. الکیلانی، نجیب. (١٩٨٨م). *الربیع العاصف*؛ بیروت: مؤسسة الرسالة.
٢١. ----- . (١٩٨٥م). *رحلتي مع الادب الاسلامی*؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة.
٢٢. ----- . (١٩٨٧م). *لمحات من حیاتی*؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة.
٢٣. ----- . (٢٠٠٦م). *مذكرات الدكتور نجیب الکیلانی*؛ جلد اول: کتاب المختار.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال ششم، دوره جدید، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۹۴

دراسة عناصر الأدب الريفی في "نفرین زمين" و "الربيع العاصف"*

سيده اكرم رخشنده نيا

أستاذة مساعدة بجامعة كيلان

فرهاد رجبي

أستاذ مساعد بجامعة كيلان

نگار على نژاد

الماجستيرة بجامعة كيلان

الملخص

تحول النثر العربي و الفارسي المعاصران وفقاً للتطورات السياسية و الاجتماعية. وقد طالعنا ظواهر جديدة كالمهروب من المدينة، و البتّ في الحقائق السائدة، فازداد الاهتمام بالأدب الريفی و أدب العامة عند الكتاب المعاصرين. و من هؤلاء الكتاب الذين اهتموا بالأدب الريفی الكاتب المصري نجيب الكيلاني و الإيراني جلال آل احمد، الذين يعدّان من أقطاب القصّة المعاصرة في الأدبين العربي و الفارسي. وقد استفادا من القصة و الحكاية و الريف و عناصره للتعبير عن حقائق المجتمع الاجتماعية و السياسية و مصائب الناس، متأثرين بالجو السائد على المجتمع. يسعى هذا المقال إلى إلقاء نظرة مقارنة في عناصر الأدب الريفی و مقوماته في «الربيع العاصف» للكيلاني و «نفرین زمين» لآل أحمد، و ذلك بحسب المدرسة الأميركية. و هذه المقومات عديدة أهمّها الطبيعة في القرية، و التقاليد، و المعتقدات، و النظام التقليدي، و الهجرة. و من أهم النتائج الحاصلة أثر تطور قيم المجتمع، هجوم مظاهر الحضارة المدنية، و الصراع بين التحدّد و التقليد و.... حيث نجمت عن عدم استقرار الهدوء في القرية و اندلاع الصراع بين القرويين.

الكلمات الدليلية: الأدب الريفی، الرواية، نفرین زمين، الربيع العاصف، جلال آل احمد، نجيب

الكيلاني

تاريخ القبول: ۱۳۹۳/۱۰/۲۷

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۳/۰۳/۰۲

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: rakhshandeh1982@yahoo.com